



قیمت: قبلاً حساب شده:

مدیرکل سابق وزارت تعاون:
دهک اولی هادر
ایران ماهانه فقط
۱۰۰ گرم گوشت
مصرف می کنند

بفرما! صد گرم گوشت
مصرف کردی پول رو بده
و به سلامت!

با این پول؟
فدائت! اینقدر فندم
گرفت صد گرم گوشت
آب من!



کارتون: محمدعلی رحیمی / ایده: تحریریه پلخمون

امید

کلیک / صفحه ۸

مبارزه با
سگ سیاه افسردگی
در خوابگاه

گیر کن / صفحه ۵

سخن بزرگان
درباب ورزشگاه

میشه ایچور برون؟ / صفحه ۲

رونوشتی
به دیار باقی

فروش تابلو دیوار هال در یکشنبه بازار!

● زن! مگم همی تابلوی مگش مرگما روی دیفال هال که برا گفتم پری خنه نویی ما آورده بود، ندیدی؟ رَدش هستا، ولی خودش نیستگ!

● عزیزم! اون تابلو رو قرض دادم به اقدس خانوم همسایه. داره برای دخترش جهاز می چینه، تابلو ما رو قرض گرفت که جلو اقوام داماد جهیزیه دخترش یک آب ورنگی داشته باشه. بعد که مهموناش برن، پشش می ده.

*چند روز بعد...

● زن! امروز رفته بودم یکشنبه بازار فلکه نمایشگا، میوه چینه بخرم، دیدم یک برگه پلنگ دماغی داشت اوتابلومان رکه به اقدس خانوم قرض داده بودی، تویکی از غرفه ها مُفروخت!

● نه عزیزم! اشتباه می کنی! اصلا هیچ تابلویی از خونه ما کم نشده و همه تابلوها سرچاشونن.

● پره خودم دیدم روی ای دیفال هال یک تابلوی گنده بی بود! انا نگا جاشم روی دیفال فابشور کردن که معلوم نره.

ای رَد میخشم با آدانس پر کردن!

● عزیزم! حالا گیرم قبلا تابلویی هم اینجا بوده! فروش تابلوهای خونه که چیز عجیبی نیست! همه مردم تابلوهاشون رو توی سایت دیوار یا توی روزبازار می فروشن و پولش رو می زنن به زخم زندگی شون. تازه مگه قضیه تابلوهای موزه رو نشنیدی که بردن و فروختن؟!

● ها! راستم مگی! پره زن تو چقدر مخ اقتصادی دری! حالا چند تومن فروختیش؟ ای پولش کجه ی؟

● چرا شلوغش می کنی عزیزم؟! کدوم پول؟! اصلا در مورد چی صحبت می کنی؟!

صفحه ۲
۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۴

مشه ایچور بره؟! خسرو آبادیان

رونوشتی به دیار باقی



مهر ۱۴۰۳: معاون یک اداره فرهنگی به مدیر زیردستش دستور داده است رونوشت قرارداد تألیف کتابی درباره «ابوالفضل بیهقی» برای بیهقی هم ارسال شود. (بیهقی، مورخ بزرگ قرن پنجم!)

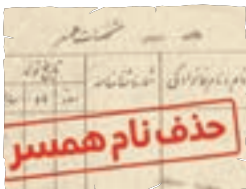
آبان ۱۴۰۳: یک مسئول فرهنگی گفت: این آقای خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد شیرازی کیست که در یکی از شعرهایش گفته است «گل در بر و می درکف و معشوق به کام است»؟ این طوری

به این آقا مجوز چاپ دیوانش رانمی دهیم. یکی از خبرنگاران گفت: این که همان حافظ خودمان است! مدیر فرهنگی در پاسخ گفت: من کاری به این چیزها ندارم. ایشان باید آن مصرع را عوض کند و بنویسد: «گل در بر و جای درکف و دیوید بکام است» تا بعدش ما مجوز بدهیم.

آذر ۱۴۰۳: یک مدیر فرهنگی گفت: این جلال الدین محمد بلخی کیست دقیقا؟ کسی می شناسدش؟ یکی از خبرنگاران گفت: همون مولویه دیگه. مدیر فرهنگی گفت: باز هم نشناختمش، ولی هرچه هست، ایشان با محیط زیست خیلی مشکل دارد، وگرنه چرا ۲۷ هزار بیت شعر سروده است تا در شش جلد کتاب مثنوی معنوی خودش چاپ کند؟ می دانید اگر تیراژش هزارتا هم باشد، همه جنگل های کشور با این حجم کاغذ مصرفی بیابان می شود؟ به جای این ۲۷ هزار بیت، کلا ۲۷ بیت می گفت و خلاص.

دی ۱۴۰۳: همان مدیر فرهنگی گفت: یک کتاب از عبید زاکانی خواندم، خیلی باحال بود. به نظرم تلویزیون باید یک بار دعوتش کند تا ملت بخندند. یکی از خبرنگاران گفت: اما عبید زاکانی زاده قرن هفتم و هشتم است. مدیر فرهنگی گفت: واقعا؟! ولی با اینکه هفتصد سال سن دارد، باز هم جوک های قشنگی نوشته بود. من که از خنده داشتم زمین را گاز می زدم.

پاک کن مخموص شناسنامه!



مهر ۱۴۰۳: یکی از مبادلات پولی که در فضای مجازی اتفاق می افتد، این است که بعضی ها ۱۰ میلیون تومان پول می گیرند تا اسم همسر قبلی را از شناسنامه پاک کنند. (ایلنا)

آبان ۱۴۰۳: یکی از مبادلات پولی که در فضای مجازی اتفاق می افتد، این است که بعضی ها ۱۰ میلیون تومان پول می دهند تا اسم چند نفر را به عنوان فرزند وارد شناسنامه خودشان کنند و بابت تک تک آن ها یارانه بر بدن بزنند.

آذر ۱۴۰۳: یکی از مبادلات پولی که در فضای مجازی اتفاق می افتد، این است که بعضی ها ۲۰ میلیون تومان می دهند تا عکس کارت ملی شان که ضایع است، اصلاح شود و یک عکس قابل تحمل تر و آبرومندانه تر روی کارت ملی آن ها نقش ببندد.

دی ۱۴۰۳: یکی از مبادلات پولی که در مدارس رخ می دهد، این است که بعضی دانش آموزان ۱۰ میلیون تومان می دهند تا اگر برنامه کلاسی آن ها علوم، ریاضی و اجتماعی بود، به ورزش، هنر و انشا تغییر کند. **بهمن ۱۴۰۳:** برخی بیماران دیابت به آزمایشگاه های طبی پول می دهند تا اگر قند خونشان بالای چهارصد بود، آن را در برگه آزمایش ۱۲۰ نشان دهند و بابت هر صد واحد کمتر نشان داده شود، یک میلیون تومان دریافت می شود. گفتنی است بعضی ها هم یک میلیون تومان می گیرند تا عکس رادیولوژی پای شکسته را به وسیله فتوشاپ تبدیل به پای سالم کنند.

اسفند ۱۴۰۳: یک جادوگر فوتبالیست گفت: جادو مادود دیگر فایده ندارد. در فدراسیون آشنا دارم و ۱۰۰ میلیون می گیرم و تیم محبوب شما را در جدول رده بندی لیگ برتر یک پله می برم بالاتر.

کنج تو زن

منصوره احمدی

تمجید ویژه شبکه آمریکایی از مهابرت خلیان ایرانی در فرود هواپیمای تشریفات رئیس جمهور



صحن علنی مجلس شورای اسلامی



بدرقه رئیس جمهور برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد



دیدار رئیس جمهور با مدیر کل سازمان ملل متحد



مگه کم پولیه؟!

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم
کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن
شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت
وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر
ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت

گویا صاحب فال یکی از مسئولان شهرداری تهران است! چون حضرت حافظ سریع به موضوع تابلوهای موزه امام علی (ع) اشاره می‌کند و می‌گوید باید برای آن نقاش هنرمندی که تابلوش ۲۰ میلیارد تومان می‌ارزد، جان داد! مگر پول کمی است؟! در مصرع دوم هم می‌گوید عجیب است که چنین آثار گران قیمتی را در موزه نگه داشته‌اید که خاک بخورد و زودتر نفروخته‌اید! کم کاری کرده‌اید دیگر! در بیت بعد حافظ حواسش هست که احتمالا خبر خروج این آثار از موزه و فروششان در دبی سرانجام درز می‌کند و باعث بدنامی می‌شود، ولی لسان الغیب برای هر مشکلی راه حلی دارد و می‌گوید وقتی مرید راه عشقی یعنی می‌خواهی پول دار شوی، بدنامی را بی‌خیال شو! دیگر از شیخ صنعان که بزرگ تر نیستی! او هم بدنام شد. در بیت بعدی به مسئول محترم می‌گوید در جواب قلندرهای یعنی خبرنگارها، قیافه خندان و حق به جانب بگیر و در حالی که تسبیح در دست می‌چرخانی، بگو: این ادا و اطوار اچیه! نه دزدی شده، نه فروخته شده، به درد نمی‌خوردن، جابه جاشدن!

در حاشیه نتایج ضعیف استقلال

خودمونی استقلالی‌ها

چرا دینام

آقابه من فشار زیاده. چرا دربی رونبر دین؟

گلن کاکونا

من خیلی فوتبال بلد نیستم مربی، ولی توی چلسی بودم. فکر می‌کنم برای برد نیاز بود حمله کنیم.

بلانکو

نه خیر، شما فوتبال بلد نیستین. من لالیگا بودم، می‌دونم چه جوریه. برای برده لباس مشکی و یک مهاجم قد بلند نیاز.

سیدحسین حسینی

آقابه خدا ما مهاجم‌های قد بلند هم فوتبال نیستیم. روی زمین بازی کردن رو بهتر بلدیم. توی این بازی توپ روی پای من نیومد اصلا.

مردمند

دیگه این تقصیر خودتونه. باید زمینی سانتر می‌کردین که بتونین با پا هم کار کنین.

ملازیموف

سانتر زمینی باز چه جوریه آخه؟!

بابا من اصلایک زمانی بهترین پاسور آسیا بودم. به خدا سانتر بلند یاد ندارم.

بچه‌ها خیلی داریم غر می‌زنین دیگه. لیدرها رومی فرستم از خجالتتون دریبان.

مربی، ولی چرا دقیقه نود که گل می‌خواستیم، من رو آوردی توی بازی؟

من دفاعم‌ها...

عه؟ خب معلومه دیگه، خوب سرمی‌زنی.

من چه اشتباهی کردم اومدم اینجا!

آقای پس صبح استوری حمایتی بذارین که من بمونم. من هم برم ببینم آتو جدید از مدیرعامل چی گیر می‌آرم.

خدا یا!

صفحه ۲
۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۴

دهک پایین تر، زندگی سالم تر!

سرزده چگونه بود؟ کاملاً هریس. نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفته است: من خودم اسلحه دارم و اگر کسی بدون اجازه وارد خانه ام شود، به او شلیک می‌کنم. واقعا چرا مهمان سرزده به جای سرشیر و پنیتر بخورد؟

بلوری ترین پلخمون هفته: بلوری ترین پلخمون نه تنها این هفته، بلکه هفته بعد و هفته بعدتر و هفته های بعدتر هم می‌رسد به مسئولانی که پس از هر حادثه ای مثل همین حادثه تلخ طبس با وجود اینکه خودشان مسئول اند، از بی مسئولیتی‌ها انتقاد می‌کنند که می‌شد جلو این حادثه گرفته شود، ولی نشد و چرا بود چه جاهای کم اهمیت تر خرج شد. تفاوت ما و مسئولان در این است که آن‌ها پشت میزشان بابت انتقادها حقوق می‌گیرند و ما خیر!

سالم ترین دهک هفته: حتما خودتان هم دیده‌اید که تلویزیون بارها گزارش‌هایی داشته است درباره اینکه گوشت قرمز چقدر برای سلامتی ضرر دارد. لذا این هفته دهک اول را سالم ترین دهک هفته معرفی می‌کنیم. چرا؟ چون مدیرکل سابق وزارت تعاون گفته است دهک اولی‌ها ماهانه فقط و فقط صد گرم گوشت مصرف می‌کنند.

غیرعلمی ترین تحقیقات هفته: کرکس‌ها قوی‌ترین معده را دارند. چون حتی گلوله هم در معده شان هضم می‌شود. این خبر یعنی کل این تحقیقات غیرعلمی بوده است. چون قوی‌ترین و پوست کلفت ترین معده را ما داریم که آب نیترات دارو و نان جوش شیرین دار و برنج آرسنیک دار و سبزیجات با فاضلاب و میوه‌های دارای کود شیمیایی و سموم دز بالا و لبنیات با روغن پالم و گوشت تاریخ مصرف گذشته یخ زده و مرغ هورمونی می‌خوریم، ولی معده مان آخ هم نمی‌گوید!

هفت تیرکش ترین هفته: یادتان هست که کوکب خانم رفتارش با مهمان



قالیپاف: آپین نامه ایمنی در معان م محبوب سال ۱۳۹۱ ازینتی نیست

گاهگاهی بشود فورا دیر
و شود یک تن در معدن اسیر
روسیاهی ش نماند به زغال
بلکه می‌ماند آخر به مدیر



رویش: نغی شوریه سوپر مارکت برویم واستاریوم بخیریم

می‌دهم بنده تو را اکنون نوید
تا نگریدی زین سخن‌ها ناامید
پول اگر باشد ندارد هیچ کار
می‌شود اینترنتی آن را خرید!



آزادی چهارده زنیانی توسط کفتر بازار

کفتر کاکل به سرهای‌های!
نبینم دیگه بگی وای وای!
اومده خیزی از جنس خودت
به قفس بلند بگو بای بای



خودروسازان هنوز با قیمت‌های پارسال از قطعه سازان خرید می‌کنند

بی نظیر و یکه و خاص است خودروساز ما
لنگه آن را نخواهی کرد پیدا هیچ جا
قطعه را با قیمت سال گذشته می‌خرد
می‌فروشد خودرو را با قیمت فردا به ما!



روز نوشته های یک فیلتر شکن فروش منطقی

وزیر ارتباطات گفته است: «موضوع رفع فیلترینگ را از مسیر قانونی و در یک فضای منطقی، آرام و با اجماع و هم افزایی اهل فن و کارشناسان تا حصول نتیجه نهایی پیگیری خواهیم کرد.» به عبارت ساده تر، یعنی اجازه بدهید بررسی و مذاقه نهایی را به عمل بیاوریم. بعد نتیجه غایی را خدمتان می گوئیم! در همین راستا دفتر خاطرات روزانه یک فیلتر شکن فروش را با هم ورق می زنیم تا ببینیم چی به چی است.

شنبه

باز امروز وزیر ارتباطات درباره فیلترینگ صحبت کرده است. یکی نیست به او بگوید مهندس، در موضوعی که نمی توانی کاری بکنی، اظهار نظر نکن! آن هم منطقی، خوب وقتی برداشتن فیلترینگ صد درصد با نظر دولت نیست، چرا قول الکی می دهی؟ شما در حد همان قبض تلفن اطلاعیه بدهید، هر چند همان هم کاملاً دست شما نیست!

یکشنبه

امروز «عین غین» آمد. شکایت داشت که وی پی ان هایی که به او نمایندگی داده ایم، خوب کار نمی کنند و خریداران ناراضی هستند. به بچه ها سپردم که شیر اینترنت را نیم دور باز کنند تا مشتری نپرد. واقعا راضی نگه داشتن مشتری مهم ترین وظیفه ماست و در کار ما حرف اول و آخر را خریداران می زنند.

دوشنبه

روزنامه ای نوشته بود که با وجود فیلترینگ، وقتی کاربران برای باز کردن پیام رسان ها از فیلتر شکن استفاده می کنند، ناخود آگاه سایت های ناجور هم باز می شوند. انتقاد داشت که این موضوع به خصوص برای بچه ها نامناسب است. حرف منطقی است و خط قرمز ما بچه ها هستند. به مسئول بخش گفتم که فکری برای این موضوع بکند.

سه شنبه

از وقتی که دولت اینترنت را گران کرده است، ما تغییر قیمت نداشته ایم. وقتش است که کمی قیمت اشتراک هایمان را به طور منطقی بالا ببریم. به هر حال ما هم زندگی داریم و همین نانی را که مردم می خرند، می خوریم؛ حالا با دو رو کنجد و سبوس و تخمه آفتابگردان. از یک طرف هم دلمان نمی آید که در این اوضاع اقتصادی فشاری دو چندان به مردم بیاوریم. سردوراهی اخلاق و پول گیر کرده ایم.

چهارشنبه

پیام دادند که باید هر چه زودتر کاسه و کوزه مان را جمع کنیم. چون قرار است فیلترینگ برچیده شود. به روی چشم. چون ما افرادی منطقی هستیم، همین فردا سرورها را قطع می کنیم. ولی به شرطی که باز دنبالمان نیایید که «چون من به اکانت بده این رو باز کنه، اون رو باز کنه...». ما که سیستم را می شناسیم، اگر تایک سال دیگر هم فیلترینگ جمع شد، اسممان را عوض می کنیم و می گذاریم فیلخشک فروش!

پنجشنبه

امروز هم که نیمچه تعطیل است. آخر هم معلوم نشد که قرار است کی تعطیل شود؟ شنبه یا پنجشنبه یا اصلاً دوشنبه؟ وقتی موضوع به این مهمی بعد از این همه مدت و کش و قوس هنوز به نتیجه نرسیده است، چه کسی باورش می شود که قضیه فیلترینگ یک شبه حل شود؟

صفحه ۴
۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۴



آسانسور؛ بودن یا نبودن!



فرهنگ شهروندی
فرهاد ناجی

را بکنید، برطرف نمی شود. حالا شما در این موقعیت مدام تهویه آسانسور را روشن کنید. آخر آن هواکش اندازه یک کف دست چه جانی دارد که بتواند بوی بد زباله را برطرف کند؟ حالا بوی سیگار و زیر بغل و جوراب نشسته که بماند. آن را که با چهار تا هود هم نمی شود برطرف کرد. چالش دیگر، استفاده از آسانسور برای اسباب کشی است که مصداق ضرب المثل «مرگ خوبه برای همسایه» است. یعنی

بی شک آسانسور به قصد راحت تر شدن زندگی ما اختراع شده و تنها کار مثبتش بالا و پایین بردن ما آدم هاست، ولی گاهی این وسیله دوست داشتنی ما را با چالش های جدی روبه رو می کند؛ تا حدی که در آن لحظه می خواهیم سر به تن آسانسورمان نباشد. یکی از این چالش ها، قراردادن زباله تر توسط همسایه به ظاهر محترم روی کف آسانسور است که بویش با هر فوت و فنی که فکرش

اسباب کشی با آسانسور برای شما هیچ مشکلی ندارد، چون حق آب و گل دارید، ولی برای همسایه جدید از همه جایی خبری برق آسانسور را قطع می کنید. این کار دقیقاً مصداق همان شعار «همه با هم برابریم، ولی بعضی ها برابر ترن» است. نکنیم این کار را کمی مهربان تر باشیم. خرابی آسانسور هم به نوبه خودش چالش که چه عرض کنم، داستان و رمانی است برای خودش. اگر سرویس به موقع انجام بدهید

سخن بزرگان در باب ورزشگاه

سرمری هوادار، دو لایمپ و دوشیر ورزشگاه دستگردی را عوض کردیم. اجازه بازی دادند!

این لایمپ آخری هم ردیف شد. به دست به اون سرویس آخری برسونی و رفع گیر بشه. به استاندار لازم می‌رسیم!



داستان ورزشگاه هادر اینجاد استانی است پرآب چشم و گوش و دماغ و... بس که اوضاع قمر در عقربی دارند. گاهی بحث ورزشگاه‌ها مطرح می‌شود و بعد از پایان مسابقات هم دوباره به فراموشی سپرده می‌شود. این روزها هم به علت برگزاری شهرآورد و بازی‌های باشگاه‌های آسیا و تیم ملی، دوباره همه یادشان افتاده است که یک ورزشگاه درست و درمان نداریم. با اینکه این قدر پول برای خرید بازیکن و پاداش به مدیران فدراسیون و تبلیغات و... خرج می‌شود، به ورزشگاه که می‌رسد، کفگیر به ته دیگ می‌خورد. به همین بهانه سخن بزرگان در این باره را بررسی و آنالیز می‌کنیم تا ببینیم آخرش چه می‌شود.

دنیامالی، وزیر ورزش: «در حال پیگیری برای ساخت ورزشگاه جدید ۱۱۰ هزار نفری هستیم. این یک مجموعه و کار خیلی بزرگی است و به زودی مصوبه آن را از دولت خواهیم گرفت.»

پلخمون: تا جایی که یادمان می‌آید، در دولت قبلی هم قرار بود یک ورزشگاه آن چنانی در تهران ساخته شود. حالا مشخص نیست این ۱۱۰ هزار نفری، همان است یا قرار است علاوه بر آن، یک ۱۱۰ هزار نفری دیگر هم ساخته شود؟ به هر حال همین که یک وزیر می‌گوید «در حال پیگیری فلان چیز هستیم» یعنی قشنگ حداقل دو دولت می‌آیند و می‌روند و خبری از آن فلان چیز نمی‌شود. به خصوص که «کار خیلی بزرگی است...!»

درویش، مدیر عامل پرسپولیس: «فکر کرده‌اند ما می‌رویم سوپرمارکت و می‌گوییم دوتا استادیوم داری به ما بدهی؟!»
پلخمون: این سخنان هم نکته دارد. ورزشگاه‌های سوپرمارکتی بگیرتنگیر دارند. یعنی گاهی ممکن است خوب از کار دربیایند، ولی بیشتر مواقع افتضاح هستند. یا چمنشان کپک زده و الکی روی بسته بندی چند تکه چمن خوب گذاشته‌اند تا خریدار گول بخورد، یا جایگاه تماشاگر هایش لب پریده است و نشستن روی آن سخت است، یا چراغ هایش ضعیف است و درست سر پنالتی می‌سوزد و... توصیه می‌کنیم همیشه بروید از دم درکارخانه بخرید. هم ارزان تر است، هم ضمانت دارد و هم می‌توانید خوب بررسی کنید که جنس بنجل نینداخته باشند!

رحمتی، سرمری هوادار: «دو شیر آب و دو لایمپ ورزشگاه دستگردی خراب بود. ما آن‌ها را درست کردیم و فدراسیون اجازه داد در این ورزشگاه بازی کنیم.»

پلخمون: در علم اقتصاد به این کار می‌گویند تهاتر. یعنی وقتی پول نباشد، مبادله کالا به کالا می‌کنیم. حالا اگر کسی بخواهد در ورزشگاه آزادی بازی برگزار کند هم با این روش می‌تواند. فقط باید ۱۰۰ هزار تاصندلی و سکو بدهد، به اضافه یک هکتار چمن و چندتا نورافکن و دوربین، بایک اتاقک var و چند دستگاه آمبولانس با چندین دکتر و پرستار، بادوتا تیر دروازه و چهار تا پرچم کرر، تا بتواند در آن زمین بازی کند. به همین راحتی.

مدیر ورزشگاه آزادی: «برای بازسازی ورزشگاه آزادی تاکنون ۶۰۰ میلیارد تومان بودجه تزریق شده است. تلاش بر این است که تا آخر آذر کار بازسازی به پایان برسد.»

پلخمون: این گزاره هم بودار است. یا آقای مدیر اشتباه لبی - محاسباتی کرده و مثلاً به جای ۶۰۰ میلیون تومان گفته است ۶۰۰ میلیارد، یا قرار است آخر آذر همه را شگفت زده کند و باین مبلغی که تا حالا خرج کرده‌اند، یک «سانتیاگو برنابئو» ی وطنی با بته جقه یا نسخه بومی شده «ومبلی» با صدای سالار عقیلی را رونمایی کنند. به هر حال تا آخر آذر کی زنده است و کی مرده؟



باشید، فوق فوقش آسانسور سقوط می‌کند. متأسفانه آن وقت دیگر نه تنها باید به جد و آبادتان سلام کنید، بلکه باید بغلشان کنید. زور هم نزنید. چون راه برگشتی وجود ندارد. باتوجه به موارد فوق، متوجه شدید که معایب آسانسور از مزایایش بیشتر است. پس بهتر است از راه و رسم قدیمی‌های یعنی راه پله استفاده کنید تا هم اعصابتان آرام تر باشد و هم صدمه کمتری به خودتان و آسانسورتان بزنید.

که چالشتان کمتر و ملوتر می‌شود، ولی وای به حالتان اگر سرویس مرویس را بی خیال شوید. آن وقت است که با چالش دیگری که باعث می‌شود جد و آبادتان بیاید جلو چشمتان، روبه روی شوید و آن هم این است که وسط راه آسانسور گیر کند و از آن بدتر، برقش هم قطع بشود. (این بخش به سرویس کردن آسانسور ربطی ندارد، ولی ما ربطش می‌دهیم که به کسی برنخورد.) اگر هم خیلی بدشانس

وزیر ارتباطات:

والد در سینه

اولین مطالبه گر کیفیت اینترنت از من پسر من است

ولی ما از آن خانواده هایش هستیم محققیم به چه نباید زیاد روداد

افزایش دورمون
تسویه کردن در
ظرف شستن در خانه توسط
مردان، احتمالا باعث تغییر
طرافرواهی بانوان
در تمایلات اسپانسی می شود

وزارت نفت:
آموزش و پرورش
بترین
کمبود معلم هست،
اما خدا را شکر مرز
کلاس بدون معلم
فاجعه بترین نداریم

یادگیری مستقیم و استدلال در زندگی
کار گروه بررسی تأثیر معدل بر کنکور
در وزارت آموزش و پرورش تشکیل شد

سرور علم
جای شیر آب ورزشگاه را عوض کردیم چه بود
به دلیل احتمال بروز سوختی اجازه بازی ندادند

تسویق
خودروهایی که دو تخلف هم زمان داشته باشند انقضای
می شوند چون می شد سه تخلف هم زمان هم داشته باشند ولی نداشته باشند

جواد نکونام:
با توجه به شکل
فوتبالمات
تماشای آن انتظاری ندارند
قهرمان شویم

آموزش و پرورش:
کاش این
۷۹۰ هزار دانش آموز
نه هنوز در مدرسه
ثبت نام نکرده اند
عده شان بیشتر بود تا کم بود
معلم نمی داشتیم

تست تصویری

محمد جواد قائمی خواه

در تهران کار به اجاره اتاق های پنج متری با ماهی ۲.۵ میلیون تومان رسیده است.
(ایلنا)

تصویر مرتبط را پیدا کنید:



بزرگ

آرش آریایی

واکنش سازمان ملل به جنگ در نقاط مختلف



صفحه ۶
۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۴

ناسوس

فرشته شایان

بی خیال برادر من، جوش نیار
من نمی دونم بده به قل بخوری
از حال پذیرایی بیفتی توی
آشپزخونه؟ یا نیم قل بیشتر
تا سرویس راه نباشه؟ والا ما
داریم اینجا زحمت می کشیم؛
این قدر بریز و بیاش حقوق، مزایا
حتی حق سختی کار ریختیم
توی جیب این معدن کار، تهش
هم به چیزی بدهکار شدیم.
جماعت ناسپاس.



مسئول
مرفه سازی

آخرش که هرکی رو توی گور
خودش می دارن... ها اون
به چیز دیگه بود! آخرش
که همه مون توی به وجب
قبر می خوابیم. تازه اینا به
هوا بزرگ ترن. شما علاوه بر
اینکه راحت توشون می تونی
از این پهلوی به اون پهلوی شی،
می تونی توش بشینی یا حتی
بایستی! چشتون رو بگیره.



مسئول
مسکن ساز

در تهران کار به اجاره اتاق های چهار پنج متری رسید:
پول پیش ۱۰ میلیون، ماهی ۲.۵ میلیون اجاره! (ایلنا)
دستمزد کارگران معدن حدود ۱۲ میلیون؛ حق سختی کار
ماهی ۶۰۰ هزار تومان! (اقتصاد ۲۴)



پنج متر؟ اووووف بابا پنت هاوسه که لعنتیا! ما
سال هاست توی یک متر و هشتاد خوابیدیم. به قل
چی؟ همون رو هم نمی تونیم بخوریم! تازه این قدر
تسهیلات نبود که! اجاره و پیش و... بارهن کامل کردن
توی خلعتمون. ماهم گور باباش. بذار فقط کیه مرگمون
رو بذاریم. هر روز هر روز یکی نیاد سر قبرمون بیس پیس
کنه و فاتحه نخونده اجاره بخواد گور به گورمون کنه.



میت



صفحه ۷
۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۴

نه به لیوان در سازمان ملل!

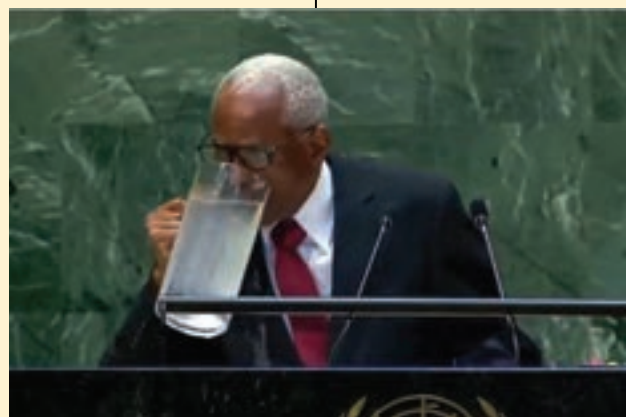
گاهی به دوستانم که خانه آنها خالی شده است و برای ساعاتی هیچکدام از اعضای خانواده آنجا حضور ندارند حسودی می‌کنم. چرا؟ چون این طوری آدم با خیال راحت می‌تواند با پارچ آب بخورد و هیچ تذکر و توبیخی هم متوجه او نشود.

اما در جریان سخنرانی مقامات ارشد کشورهای جهان در سازمان ملل، کلیپی در فضای مجازی منتشر و پخش شده است که در آن رئیس جمهور هائیتی و سطر سخنرانی اش در سازمان ملل پشت تربیون و جلوی بلندپایه ترین مقامات دویست کشور جهان بدون آنکه آب پارچ را توی لیوان بریزد، آن را سرکشید و به اصطلاح آن رادهنی کرد.

بدون تردید نه تنها او شجاع ترین رئیس جمهور جهان که نترس ترین پدر دنیا است. شخص خود من حتی ساعت دو و نیم نصف شب که تمام اعضای خانواده در اوج خوابند جرات ندارم پارچ را از یخچال بردارم و بدون لیوان آن را سر بکشم چه برسد به اینکه

در روز روشن جلوی مقامات بلندپایه سایر کشورها پارچ را ژفی کنم. من که از این حرکت رئیس جمهور هائیتی استقبال می‌کنم و می‌گویم کاش مقامات تمام کشورها به جای این همه صحبت از صلح و عادی سازی روابط با سایر کشورها که آخرش هم به نتیجه نمی‌رسد، همین چیزهایی را عادی سازی کنند که مامان خانواده با آن مشکل دارد، مثل همین با پارچ آب خوردن.

اینطوری اگر بزرگتری چیزی گفت: می‌گوییم این چیزها در دنیای امروز عادی شده، مگه نمی‌دونی فلانی که برای خودش رئیس جمهور یک کشوره، با پارچ آب خورد؟! امیدواریم سال آینده رئیس جمهور هائیتی یک بشقاب سبب زمینی سرخ شده کنار خودش بگذارد و به آن ناخنک بزند تا این مورد هم در سطح خانواده ها عادی شود و به خاطر برداشتن دو تا سبب زمینی سرخ شده از بشقاب کنار گاز مورد اصابت دمپایی قرار نگیریم. به امید آن روز زیبا!



حمید درخشان بعد از نتایج ضعیف باداماش گیلان و اعتراض هواداران:
برای من فرقی نداره چقدر اینجا بمونم. فکر می‌کنین از آسمون براتون مربی می‌آد و همه چی رو تغییر می‌ده؟
(خبرورزشی)

خودروساز: برای من فرقی نداره باچه کیفیتی ماشین تولید کنم. فکر می‌کنین از خارج خودرو وارد می‌شه؟ پس بشینین تا وارد شه.	کریستیانو رونالدو: برای من فرقی نداره توی چه زمینی بدم. ولی از پارسل تاحالا نباید یه تغییر توی زمینای ورزشگاه بدین؟ ناموسا پای بز توی این زمینا پیچ می‌خوره!	مجید عشقی: برای من فرقی نداره از کجا وام بگیرم. هر جایی باشم، می‌شه مصوب کرد تا از آسمون برام وام بیاره. فکر می‌کنین با رئیس جدید بورس سبز می‌شه؟	وزیر ارتباطات: برای من فرقی نداره سرعت اینترنت چه قدر باشه. یه نوکیا ۱۱۰۰ خریدم؛ این قدر اعصاب خردی سرعت اینترنت رو هم نمی‌کشم.
---	--	---	---

در خبرها آمده بود معاون دانشجویی دانشگاه یزد اعلام کرده است: «۳۰ درصد از دانشجویان در محیط خوابگاهی به دلیل دوری از خانواده دچار افسردگی می شوند.» آخه چرا؟ این همه راه هست که توی خوابگاه از هر جای دیگه شادتر باشین! چند تا نمونه می گیم، بقیه ش رو شما به ما بگین شیطونا.

مبارزه با سگ سیاه افسردگی در خوابگاه



وزیر آموزش و پرورش: نشستن سه دانش آموز روی یک نیمکت طبیعی است!

طبیعیات!

شود هر چیز که عادت، طبیعی است
اگرچه می کنی حیرت، طبیعی است
ندارد فرق، در هر جا که باشد
به مشاهد یکه در تربت، طبیعی است
هزار و شصت و شش تن در کلاسی
چنان کنسرو، بی حرکت، طبیعی است!
هزار و شصت و یک تن از همینان
همه در فقر، در محنت، طبیعی است
هزار و شصت تن خیلی زیاد است؟
نه! تا این قدر جمعیت، طبیعی است!
سه شاگرد درشت و ریز و نیمه!
سه تایی روی یک نیمکت، طبیعی است
یکی بی کیف، آن یک بی کتونی
همه هستند در حسرت، طبیعی است
چه می گویی؟ معلم هم ندارند؟
به تعلیم این قدر رغبت، طبیعی است!
شده دارا، ندار و مثل سارا
شده بی مکتب و ثروت؟ طبیعی است!
ز بس شهریه بالا رفته، بابا
فرستد دائما لعنت؟ طبیعی است!
شده خم پشتش از بار مخارج؟
چنین قد و چنین قامت طبیعی است
جدیدا واحد دخل و مخارج
نه تومان، هست صد همت! طبیعی است
اگر که نخبگان رفتند از اینجا
همه ماندند در غربت، طبیعی است
چه مسئولان نازی، جمله شنگول
همه بادیده مثبت، طبیعی است
عمل هرگز نمی بینی از آنان
ولی استاد در صحبت، طبیعی است
«سحر بلبل حکایت باصبا کرد»
که این شادی، بلانستب طبیعی است؟

الهی!
سال تحصیلی آغاز شد و به لطف تو و همت مسئولان هیچ کلاسی بی معلم نمانده است. آن دانش آموزانی هم که می گویند معلم نداریم، از خدایشان هم باشد. بروند در حیاط بازی کنند.